

## گروه های قومی و بحران عراق

دکتر محمد سهرابی

استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی ناجا

### چکیده

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و شکل گیری بحران عراق پیامدهای مختلفی در سطوح گوناگون داشته است. در خصوص پیامدهای داخلی بحران عراق، تاثیرگذاری این بحران بر شکل بندی و محتوای روابط، تعاملات و رویکردهای گروه های مختلف قومی - فرقه ای عراق از اهمیت بالائی برخوردار است. روابط و رویکرد گروه های عراق با همدیگر و دولت مرکزی در دوره حزب بعث براساس الگوی دولت - ملت سازی تک قومی بعثی شکل گرفته بود، اما اکنون طرح الگوی نوین دولت - ملت سازی دموکراتیک، این تعاملات و رویکردها از جمله شیعیان، تسنن، کردها را وارد مرحله جدیدی کرده است. نوشتار حاضر به بررسی این مسئله می پردازد و ضمن نگاهی جامعه شناختی به گروه های قومی - فرقه ای عراق و رویکرد آن در دوره بعث و در دوره جدید، تاثیرگذاری بحران عراق بر تعاملات و رویکردهای گروه ها را تبیین می نماید و در پایان سعی در ترسیم چشم انداز آینده تعاملات گروه های عراقی دارد.

واژه های کلیدی: بحران عراق، آمریکا، جامعه شناسی عراق، شیعیان، اهل تسنن، کردها، رژیم بعث.

## مقدمه

بحران عراق که با حمله امریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعثی صدام آغاز شد، اصلی‌ترین تحول منطقه‌ای در خاورمیانه در ابتدای قرن ۲۱ محسوب می‌شود. این بحران از ابعاد مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی حایز اهمیت است و می‌توان روند بحران و تأثیرات آن در هر یک از سطوح فوق را مورد بررسی قرار داد. حضور امریکا و هم‌پیمانان آن در عراق و قرار گرفتن آینده کنترل و یا هم‌پیمانی عراق در چارچوب معادلات و رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ نشان‌گر اهمیت بین‌المللی بحران عراق است. ساختار اجتماعی متکثر عراق و گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف در آن و تداوم و پیوستگی این گروه‌ها با کشورهای همسایه و هم‌چنین منافع و ملاحظات بازیگران منطقه‌ای در عرصه عراق، بعد منطقه‌ای تحولات این کشور را نمایان می‌سازد. اما با این حال اصلی‌ترین تأثیرگذاری بحران عراق را باید در ساختار سیاسی و اجتماعی این کشور محسوب کرد، تأثیراتی که در مقایسه با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی اساسی‌تر تلقی می‌شود.

فروپاشی رژیم بعث بعد از حمله امریکا تنها سقوط یک رژیم سیاسی و نخبگان حاکم و شکل‌گیری یک نظام سیاسی با رهبران جدید محسوب نمی‌شود، بلکه این دگرگونی در چارچوب معادلات و تعاملات بین گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عراق، تغییری اساسی‌تر است. این دگرگونی از زمان تشکیل کشور کنونی عراق بعد از جنگ جهانی دوم و فروپاشی امپراتوری عثمانی، تغییری نوین تلقی می‌شود. در حالی که عراق کشوری متکثر از منظر گروه‌های قومی - فرقه‌ای است و دارای بافت اجتماعی موزاییکی می‌باشد، از زمان تشکیل عراق تا فروپاشی رژیم بعث تنها اقلیت اعراب سنی بر این کشور حاکمیت داشته است و اکثریت شیعی و گروه‌های کرد نتوانستند در ساختار قدرت مشارکت نمایند. بحران عراق و فروپاشی رژیم بعث برای اولین بار فرصت مشارکت سایر گروه‌های قومی - فرقه‌ای یعنی شیعیان، کردها و گروه‌های کوچک‌تر در ساختار قدرت را فراهم ساخت و نوع و شکل‌بندی تعاملات این گروه‌ها را وارد مرحله جدیدی ساخت.

با توجه به اهمیت این تغییر در نوشتار حاضر به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود که بحران عراق بر تعاملات و رویکردهای گروه‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور چه تأثیراتی داشته است. فرضیه عمده مطرح شده نیز این است که بحران عراق و فروپاشی رژیم بعث با طرح الگوی نوین دولت - ملت‌سازی دموکراتیک باعث افزایش سطح کنش‌گری و مشارکت گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه سیاسی این کشور و ظهور تضادهای هویتی و قومی - فرقه‌ای شده است. در این راستا ابتدا به ساختار جامعه‌شناسی سیاسی عراق پرداخته می‌شود. سپس الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی دوره بعث مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش بعدی بحران عراق بعد از حمله امریکا و فروپاشی رژیم صدام و الگوی دولت - ملت‌سازی دموکراتیک

مطرح و در چارچوب این الگو به بررسی الگوهای رفتاری و رویکردهای گروه های قومی - فرقه ای مختلف عراق در دوره جدید، به ویژه سه گروه اصلی شیعیان، اعراب سنی و کردها پرداخته می شود. در قسمت پایانی نیز چشم انداز آینده تعاملات گروه های عراق خواهد آمد.

### ساختار جامعه شناسی سیاسی عراق

ساختار اجتماعی عراق همانند اکثر کشورهای خاورمیانه، ساختاری موزاییکی و متشکل از گروه های قومی - فرقه ای مختلف است. این ساختار با بافت جمعیتی متنوع و ناهمگون حاصل تلاش قدرت های فرمانطقه ای و به طور مشخص انگلستان برای تجزیه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول و شکل دهی به کشورهای جدید با بافت اجتماعی موزاییکی و هویت های متضاد بود. نظام دولت های مدرن در خاورمیانه پدیده ای است که از سوی قدرت های غربی و بدون توجه به مرزبندی های قومی - فرقه ای و فرهنگی - هویتی بر منطقه تحمیل شده است. تحمیل این دولت ها باعث تداوم ناسازگاری ها و اختلافات قومی - فرقه ای درون اکثر کشورهای خاورمیانه شده است.

روش تحمیل نظام دولت ها از سوی قدرت های امپراتوری غربی بر دامنه بحران هویت دولت های معاصر در منطقه افزود. به جای فرآیندهای طبیعی ترسیم و تفکیک مرزها از طریق جنگ و ازدواج دودمانی که در دنیای شمال (جهان غرب) رخ داد، مرزهای تحمیلی نظام دولت مدرن خاورمیانه، منطقه را خودسرانه به انبوه واحدهای سیاسی رقیب و اغلب ساختگی بر پایه منافع قدرت های بزرگ و نه بر پایه آرمان ها و خواسته های بومی تقسیم کرد. این روند پتانسیل ملت سازی نهفته در یکپارچگی فرهنگی ناشی از تاریخ طولانی امپراتوری های گسترده با نام امت سازی اسلامی را نابود کرد (ریموند هینه بوش، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱). بر این اساس کشورهایمانند عراق شکل گرفت که در برگرنده گروه های قومی - فرقه ای مختلف و هویت های متفاوت بود. گروه هایی که با قومیت یا هم فرقه ای های خود در فراسوی مرزهای این کشور بیشتر احساس پیوستگی و هویت مشترک داشتند.

کشور عراق در زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی از سه ولایت یعنی کردستان در شمال، بغداد در مرکز و بصره در جنوب تشکیل شد. در هنگام استقلال عراق در سال ۱۹۳۲، جمعیت این کشور از ۲۱ درصد عرب زبان های سنی، ۱۴ درصد کرد زبان های اکثراً سنی، ۵۳ درصد عرب زبان های شیعه، ۵ درصد عرب زبان غیرمسلمان عمدتاً مرکب از یهودیان بغداد، ۶ درصد سایر گروه های زبانی و مذهبی مانند ترکمن های سنی مذهب در شمال عراق و مسیحیان آشوری تشکیل می شد. در این سال شمار سازمان های جامعه مدنی ناچیز بود و هیچ یک از آنها یک موقعیت فراقومی نداشتند. همه گروه های زبانی و مذهبی که در بالا به آنها اشاره شد به ویژه کردها و شیعیان به طوایف و کنفدراسیون های قبیله ای تقسیم می شدند. بخش قابل

ملاحظه‌ای از کل جمعیت عراق را کوچ‌نشینان تشکیل می‌دادند. این جمعیت در سال ۱۸۶۷، ۳۵ درصد و در سال ۱۹۴۷؛ ۵ درصد برآورد شده‌اند (آندریاس وایمر، ۱۳۸۶، ص ۸۷). اما از منظر جامعه‌شناختی کشور عراق دارای شکاف‌های مختلف قومی و مذهبی است، اما شکل‌بندی اصلی ساختار اجتماعی پیرامون دو شکاف عمده است. یکی شکاف قومی است که عراقی‌ها را به عرب و کرد تقسیم و دیگری شکاف فرقه‌ای است که مسلمانان این کشور را به شیعه و سنی تقسیم می‌کند. براساس این دو شکاف عمده سه گروه قومی - فرقه‌ای اصلی در عراق وجود دارد که عبارتند از: کردها که اکثراً سنی مذهب هستند و تنها تعداد کمی از آن‌ها یعنی کردهای فیلی شیعه مذهب هستند؛ اعراب سنی؛ و اعراب شیعی. اما علاوه بر این سه گروه اصلی، گروه‌های قومی - فرقه‌ای دیگری از جمله ترکمن‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و یزیدی‌ها نیز در عراق زندگی می‌کنند.

ویژگی دیگر ساختار اجتماعی عراق را می‌توان بافت قبیله‌ای جامعه آن برشمرد. جامعه عراق و به ویژه اجتماعات روستایی آن کشور ساختار قبیله‌ای دارند که در طول قرن‌ها ادامه داشته است و هنوز یکی از وضعیت‌های این کشور محسوب می‌شود. این مسأله در مناطق دور افتاده روستایی همچون شمال غربی و هورهای جنوب بیشتر مصداق دارد. به نظر می‌رسد حاکمیت و قدرت چنین ساختار قبیله‌ای عمدتاً به دلیل عدم امنیت در دوره طولانی پس از فروپاشی خلافت عباسی از قبل وجود داشته است. هرچند که توسعه‌طلبی و حمله اقوام دیگر را نمی‌توان از نظر دور داشت. این حاکمیت قبایل عمدتاً باعث سست شدن اقتدار و مشروعیت حکومت مرکزی عراق بوده است (عزت‌الله عزتی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

عراق از نظر قومی - مذهبی به دو منطقه تقسیم می‌شود:

الف) نیمه جنوبی عراق: (از بغداد به سمت چپ) که اکثریت با اعراب شیعه است.  
ب) نیمه شمالی عراق: که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی آن ساکن‌اند (مجتبی مقصودی، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

از جمعیت کنونی عراق که بیش از ۲۸ میلیون نفر برآورد می‌شود، حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد عرب، ۱۵ تا ۲۰ درصد کرد و ۵ درصد ترکمن، آشوری و از سایر قومیت‌ها هستند. از نظر مذهبی نیز ۹۷ درصد مردم این کشور مسلمان هستند که شامل حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعی و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی است. سه درصد باقی مانده نیز شامل مسیحی‌ها و پیروان سایر مذاهب هستند. بافت اجتماعی موزاییکی عراق و وجود گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف در این کشور زیربنای اصلی حیات سیاسی و تعاملات و رفتارهای سیاسی و امنیتی گروه‌ها در این کشور محسوب می‌شود. هویت و ریشه متمایز کردها از اعراب دارای تبعات سیاسی عمده‌ای بوده است. از ابتدای تشکیل عراق کردها خواهان خودمختاری بوده‌اند تا بتوانند تعاملات سیاسی و

شناسایی بین‌المللی از خود را بر مبنای فرهنگ و زبان کردی بنا کنند. آن‌ها خواهان رسمیت یافتن زبان کردی و آموزش با این زبان بوده‌اند و همیشه در مقابل تسلط زبان، فرهنگ و نهادهای عربی از خود مقاومت نشان داده‌اند. این احساس هویت متمایز کردها از اعراب عراق، اختلافات و منازعات بسیاری را در عراق باعث شده است و دوره پس از صدام نیز تلاش کردها برای خودمختاری بیشتر و تحقق منطقه فدرالی منطبق با مرزهای قومی و فرهنگی کردستان منعکس‌کننده تداوم شکاف کردی - عربی و هویت‌های متفاوت در این کشور است.

شکاف فرقه‌ای در میان اعراب عراق باعث تفکیک آن‌ها به دو گروه شیعی و سنی شده است. این شکاف در تعاملات و حیات سیاسی عراق بازتاب داشته و منازعات و گروه‌بندی‌های سیاسی متعددی حول آن شکل گرفته است. با این حال اعراب سنی و شیعی خصلت‌های فرهنگی و قومی عربی مشترکی دارند که آن‌ها را به هم پیوند می‌زند. بر این اساس نقاش معتقد است که در پشت منازعه قدرت بین سنی‌ها و شیعیان در عراق مدرن، دو گروه وجود دارند که کاملاً شبیه هم هستند. به نظر وی شکاف‌ها و اختلافات بین این دو گروه بیشتر سیاسی است تا قومی یا فرهنگی و منعکس‌کننده رقابت گروه‌ها برای حق سلطه و دفاع از معنای ناسیونالیسم در این کشور است. در حالی که نخبگان حاکم سنی، ناسیونالیسم عربی گسترده‌تر را به عنوان ایدئولوژی اصلی خود انتخاب کردند، شیعیان، ناسیونالیسم عراقی را ترجیح دادند که بر ارزش‌های متمایز و میراث جامعه عراق تأکید می‌کند (Ritzhak Nakash, 2003, p. 18) در میان گروه‌های عراقی، اعراب سنی از ابتدا بر ساختار سیاسی این کشور مسلط شدند و مشارکت شیعیان و کردها در عرصه قدرت به شدت کاهش یافت. گروه‌های کرد که خواستار خودمختاری سیاسی و فرهنگی از دولت مرکزی عراق بوده‌اند تا دوره صدام مبارزه با حکومت را به عنوان اصلی‌ترین شیوه برای رسیدن به هدف انتخاب کردند و این مسأله که با سرکوب و اعمال محدودیت شدید بر کردها همراه بود، شکاف سیاسی و اجتماعی بین کردها و سایر گروه‌های عراقی را بسیار افزایش داد. شیعیان نیز به رغم اکثریت جمعیتی خود از مشارکت کافی در عرصه قدرت منع شدند و از این رو رویکردهای مبارزاتی را برای سهمین شدن در ساختار قدرت مورد توجه قرار دادند. اما برخلاف رویکرد کردها، رویکرد گروه‌های شیعی اغلب درون‌سیستمی و نه برای خودمختاری بلکه در جهت مشارکت در قدرت بود. با این حال این شرایط شکاف‌ها و اختلافات شیعی - سنی را افزایش داد و تداوم حاکمیت سنی‌ها تا سال ۲۰۰۳ میزان نهادینگی گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف با یکدیگر را بیشتر کرد. افزایش اختلافات و تعمیق شکاف‌های قومی - فرقه‌ای در عراق بیش از همه ناشی از الگوی دولت - ملت‌سازی تک فرهنگی بود که از سوی رژیم‌های سیاسی عراق تا دوره صدام دنبال شد.

### الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی

از آنجایی که کشور عراق از مجموعه‌ای از گروه‌های قومی - فرقه‌ای ایجاد شد و هویت مشترک ملی برای ایجاد انسجام بین این گروه‌ها در آن وجود نداشت، الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی به عنوان چارچوبی برای افزایش همگرایی بین اعراب سنی، شیعیان و کردها مورد توجه قرار گرفت. این الگو از سوی نخبگان سنی حاکم که از دهه ۱۹۲۰ تا سال ۲۰۰۳ بر عراق مسلط بودند، دنبال شد و بر ایدئولوژی قومی عربی مبتنی بود. جامعه شیعه عراق به علت مقابله با سیاست‌های استعماری بریتانیا و نیروهای انگلستان در آستانه استقلال این کشور از دسترسی به قدرت باز ماند و اعراب سنی از آن زمان تا فروپاشی رژیم بعث، قدرت سیاسی و ساختارهای حکومتی را در کنترل خود گرفتند. از این رو با تسلط نخبگان سنی الگوی قوم‌گرایی عربی آن‌ها برای دولت - ملت‌سازی در عراق برای چندین دهه به پارادایم غالب تبدیل شد.

نخبگان حدید عرب سنی اذعان کردند که در طول دهه ۱۹۲۰ هیچ نشانی از احساسات یکپارچه ملی در عراق وجود نداشت. ایده یک ملت عرب - که باید به پایه ایدئولوژی فرآیند ملت‌سازی تبدیل می‌شد - حتی در میان عرب‌زبان‌های این کشور به سختی قابل مشاهده بود. این افراد نسبت به مردم سوریه و مصر که چیزی از آن‌ها نشنیده بودند، احساس وفاداری می‌کردند. از دیدگاه حاکمان جدید، این ساختار موزاییکی باید دگرگون می‌شد و بخش‌های گوناگون در قالب یک ملت عرب خودآگاه در هم می‌آمیخت که قابلیت دفاع از خود در برابر امپریالیسم اروپایی را داشته باشد. در مغایرت کامل با امپراتوری عثمانی چند فرهنگی، رژیم جدید همگون‌سازی اجباری اقلیت‌های گوناگون - در واقع اکثریت بزرگ جمعیت عراق - در قالب جریان عمده عرب‌گرایی و به طور تلویحی اسلام سنی را در دستور کار خود قرار داد که به مثابه بخش مرکزی میراث فرهنگی این ملت و برجسته‌ترین جلوه آن در تاریخ جهان تلقی شد (اندریاس وایمر، ۱۳۸۶، ص ۸۹ و ۸۸).

با وجود پیوندهای قومی، خانوادگی و فرهنگی بین شیعیان و سنی‌ها و پیشینه قبیله‌ای یکسان، منازعات سیاسی برای تصاحب قدرت و کنترل کشور به ویژه تسلط اقلیت سنی بر حکومت و در پیش گرفتن الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی مبتنی بر ایدئولوژی پان‌عربیستی، بر واگرایی بین دو گروه افزود. حاکمان سنی عراق از افسران عثمانی و آل شریف گرفته تا بعثی‌ها، همه در حوزه قانون‌گذاری به صورت انحصاری عمل و ارتشی ایجاد کردند که قادر به کنترل اپوزیسیون شیعه باشد. نخبگان حاکم سنی اقدام به ایجاد انشعاب در رهبری شیعه، جذب شیخ‌های قبایل و کاهش قدرت روحانیون کردند (Ritzhak Nakash, 2003, p19).

الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی عربی هرچند گرایش‌های مذهبی اکثریت شیعی را نادیده می‌گرفت، بر پارادایم عربی - سنی تأکید و از حضور نخبگان شیعی در ساختار قدرت ممانعت

می کرد، اما محدودیت ها و نادیده انگاری آن در خصوص کردهای عراق بسیار برجسته تر بود. کردها از نظر فرهنگی و زبانی تفاوت عمده ای با اعراب عراق دارند و بر حفظ تمایز فرهنگی و زبانی خود تأکید می کنند. این تفاوت و گرایش ها هنگامی که در معرض سیاست همگون سازی فرهنگی نخبگان عرب سنی قرار گرفت، واکنش گروه های کرد را در پی داشت. سیاست همگون سازی در جهت ایجاد دولت - ملتی عربی بود که به معنای تضعیف و حذف تدریجی سایر فرهنگ ها و عناصر هویتی به ویژه کردی بود. در عرصه عمل این سیاست ابعاد و فراز و نشیب هایی داشت، اما مقاومت و واکنش گروه های کرد در قبال این سیاست متداوم بود و به تعمیق بیشتر شکاف عربی - کردی منجر شد. ممانعت از مشارکت گروه ها و نخبگان کرد در عرصه قدرت نیز مشخصه دیگر الگوی دولت - ملت سازی تک قومی بود.

به موازات برتری و گسترش پان عربیسم، گروه های عرب گرای سنی در ارتش، ادارات دولتی و بعدها حزب بعث به تدریج سایر گروه های قومی و مذهبی را از کار برکنار کردند. در سال ۱۹۳۶ از مجموع ۶۱ مقام دولتی، تنها ۲ نفر عرب سنی نبودند. در طول دوران پادشاهی، هنوز ۱۵ درصد مقامات عالی رتبه و ۲۵ درصد مقامات پایین تر دولتی، اعراب یهودی بودند. در دهه پس از ۱۹۵۸، کردها تنها ۲ درصد مقامات عالی رتبه و ۱۳ درصد سمت های پایین تر دولت را در اختیار داشتند و یهودیان به طور کلی از حکومت و بعدها از کشور رانده شدند. در سال های ۱۹۶۳-۱۹۵۲ هنوز ۵۴ درصد اعضای فرماندهی مرکزی حزب بعث شیعه بودند. سهم آنان در خلال سال های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰ به ۶ درصد کاهش یافت (آندریاس وایمر، همان، ص ۸۹ و ۹۰).

روند فوق بیانگر تشدید محدودیت ها بر گروه های شیعی و کرد از ۱۹۳۲ تا ۲۰۰۳ و افزایش تأکید بر ایدئولوژی پان عربیستی به عنوان محور اصلی دولت - ملت سازی تک قومی در عراق است. به گونه ای که با کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ و به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ و ایجاد رژیم جمهوری به جای رژیم پادشاهی در عراق ممانعت از حضور نخبگان شیعی و کرد در عرصه قدرت و تضعیف عناصر فرهنگی و قومی - فرقه ای آن ها شدت یافت. سیاست همگون سازی فرهنگی در دوره صدام به اوج خود رسید و به واکنش های شدیدتر و تهاجمی تر گروه های شیعی و کرد در مقابل صدام منجر شد. هرچند همگون سازی فرهنگی براساس مبانی عربی بود و در نگاه اول به نظر می رسد که نباید با عناصر فرهنگی اعراب شیعی ناسازگاری داشته باشد، اما نادیده انگاری عناصر مذهبی شیعی و تکیه بر نوعی از عربی گرایی مبتنی بر مذهب سنی، تعارض این سیاست با گرایش ها و اهداف جامعه شیعی عراق را نمایان می سازد.

مجموعه ساختارها و سیاست های حکومتی و الگوی دولت - ملت سازی قبل از سال ۲۰۰۳ نه تنها انسجام گروه های قومی - فرقه ای عراق و تحکیم مبانی هم گرایی در عراق را در پی

نداشت، بلکه تشدید و تعمیق اختلافات و شکاف‌ها را نیز باعث شد. تا این زمان در عراق یک قانون اساسی و نظم اجتماعی مورد قبول همگان وجود نداشت و حکومت‌های عراق به واسطه سیاست‌های خود هویت گروهی (مذهبی، قومی و قبیله‌ای) را تقویت کردند. این امر کوشش برای احزاب فراگیر و دربرگیرنده گروه‌های مختلف را تضعیف نمود. در واقع از دهه ۱۹۲۰ مهم‌ترین ویژگی سیاست در عراق، نگرش به سیاست به عنوان شیوه‌ای برای نظم و سامان بخشی به مردم و جامعه به منظور اطمینان از همبستگی با دیدگاه‌های حاکمان در خصوص نظم اجتماعی بوده است. در این زمینه، کوشش‌ها برای کاهش اختلافات و ایجاد پیوند بین گروه‌های مختلف نادیده گرفته و سرکوب شد (James Dobbins, 2003, PP. 189- 190).

الگوی دولت - ملت‌سازی تک فرهنگی و سیاست همگون‌سازی فرهنگی در دوره بعث بسیار مورد توجه قرار گرفت که پیشبرد آن نیز براساس مبانی حزب بعث و به ویژه ایدئولوژی پان‌عربیستی بود. این ایدئولوژی یکی از ارکان اصلی رژیم بعث عراق بود که به علت داشتن پیوندهای قومی و فرقه‌ای با مذهب سنی باعث تشدید شکاف بین سنی‌ها، شیعیان و کردها شد. این پیوند محکم بین ایدئولوژی پان‌عربیستی رژیم بعث و مذهب سنی به دو علت بوده است: نخست آن که پان‌عربیسم بر وحدت جهان عرب بر پایه مذهب سنی تأکید داشت، زیرا اکثریت اعراب جهان اسلام از اهل تسنن بودند و این باعث تشدید همگرایی بین اعراب می‌شد. دیگر این که اکثر رهبران و نیروهای سیاسی و نظامی رژیم بعث از اعراب سنی بودند و هر گونه تأکید بر همسانی مذاهب باعث تهدید قدرت سیاسی رژیم می‌شد.

رژیم بعث در جهت سیاست همگون سازی از ابزارها و شیوه‌های مختلفی استفاده کرد. شیوه‌هایی که اغلب مبتنی بر قدرت حکومت مرکزی و اجبار و زور بود. اخراج بسیاری از شیعیان مخالف از عراق به بهانه‌هایی مانند ایرانی‌الاصل بودن و انتقال آن‌ها به ایران از جمله این شیوه‌ها بود. به عنوان مثال از نظر آماری ارقام مربوط به اخراج شدگان از سوی صدام در دهه ۱۹۸۰ حتی تا پانصد هزار نفر نیز ذکر شده است. در این دهه حضور چند صد هزار عراقی در خاک ایران در تاریخ روابط دو کشور بی‌سابقه بود. اخراج مردم بسیاری از شهرها و روستاها و اسکان مجدد آن‌ها در نقاط دیگر یکی از شیوه‌های متداول رژیم بعث به منظور تضعیف مخالفان و همگون سازی بود. طبق یک برآورد محتاطانه، حکومت عراق تقریباً ۱۲۰۰ روستا و شهر کردنشین را ویران کرد و مکان‌هایی که کردها برای قرن‌ها در آن زندگی کرده بودند و بخش‌های بزرگی از مناطق سنتی کردها خالی شد (James Dobbins, 2003, P. 96).

نیمه دیگر استراتژی رژیم بعث به منظور ترکیب قومی و مذهبی جامعه عراق عبارت بود از: جایگزین کردن سنی‌های عرب دیگر کشورها و عمدتاً مصر به جای کردها و شیعیان عراقی. در این راستا، زمین‌های کردها به اعراب عراقی، مصری و یمن شمالی واگذار شد. ساکنان جدید



این زمین‌ها از کمک‌های دولت به صورت خدمات، وام‌های اهدایی، تجهیزات کشاورزی و غیره برخوردار می‌شدند و این‌ها کمک‌هایی بودند که زارعان سابق این زمین‌ها از آن بی‌بهره بودند (ویلی جوی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰).

رژیم بعث در راستای اجرای سیاست همگون‌سازی از شیوه‌ها و ابزارهای متعدد در مورد گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی مخالف این سیاست استفاده می‌کرد که از جمله آن‌ها عبارتند از: دستگیری، زندانی نمودن، شکنجه و اعدام تعداد بسیاری از مخالفان؛ اخراج شهروندان؛ استفاده از برچسب‌های مختلف جهت سرکوب؛ استفاده از شبکه‌های جاسوسی وسیع در سطح جامعه؛ از بین بردن استقلال مالی گروه‌های اجتماعی؛ جلب وفاداری نظامیان و ارتش با اعطای امکانات اقتصادی؛ استفاده از سمبل‌ها و ابزارهای مذهبی در اواخر رژیم بعث؛ بهره‌گیری از ساختار فراگیر حزب بعث جهت گسترش ایدئولوژی پان‌عربیستی و تضعیف عناصر و گرایش‌های فرهنگی متفاوت از جمله در میان شیعیان و کردها.

سیاست همگون‌سازی مبتنی بر ایدئولوژی پان‌عربیسم، عربی - سنی کردن حکومت و ارتش، نادیده انگاری سایر گروه‌ها و گرایش‌های قومی و مذهبی و ممانعت از ورود آنها به عرصه قدرت سیاسی و توسعه فرهنگی بر پایه شکاف‌های قومی - مذهبی باعث ظهور قوم‌گرایی کردی و شیعه‌گرایی سیاسی شد. این امر شکل‌گیری و تقویت گروه‌های شیعی و کرد مخالف دولت مرکزی و مبارزات مداوم آنها را در پی داشت.

تمایلات کردها برای خودمختاری از ابتدای شکل‌گیری عراق نمایان شد. بخشی از این تمایل به صورت رویکرد مبارزاتی در مقابل دولت مرکزی تا سال ۲۰۰۳ بروز پیدا کرد. هر چند مبارزات گروه‌های کرد و روابط آنها با دولت مرکزی عراق دارای فراز و نشیب‌هایی بود و از مبارزات و درگیری‌های خشونت‌آمیز تا توافق‌های مقطعی را در بر می‌گرفت، اما سیاست همگون‌سازی به ویژه در دوره بعث از عوامل اصلی رویکرد مبارزاتی کردها به شمار می‌رفت. در دهه ۱۹۹۰ بعد از حمله آمریکا به عراق و خارج ساختن آن از کویت و ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال این کشور، تلاش کردها برای خودمختاری باعث ایجاد حکومت خودمختار، دولت و پارلمان منطقه‌ای در کردستان شد. در این دوره عناصر قومی و فرهنگی کردی در شمال عراق تقویت شد و نهادهای منطقه کردی به تدریج شکل گرفت.

سیاست همگون‌سازی و دولت - ملت‌سازی تک قومی دوره بعث واکنش متقابل شیعیان را نیز برانگیخت. فشار گسترده رژیم بعث از زمان به قدرت رسیدن در ژوئیه ۱۹۶۸ تا زمان سقوط در مارس ۲۰۰۳ بر شیعیان در مقاطع مختلف موجب شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های معارض متعددی شد که مهم‌ترین آنها اخوان المسلمین، جماعه العلماء، حزب الدعوة الاسلامیه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق<sup>۱</sup>، سازمان عمل اسلامی و جند الامام شد. (سیروس برنا بلداجی، ۱۳۸۳،

۱- این حزب نام خود را بعد از فروپاشی رژیم بعث به مجلس اعلای اسلامی عراق تغییر داد.

ص ۱۷) این گروه‌ها به دلیل افزایش سرکوب و به کارگیری زور از سوی رژیم صدام، اقدامات مبارزاتی خود را توسعه دادند و تا زمان فروپاشی حکومت بعث، مخالفت‌های خود را ادامه دادند. بر این اساس سیاست همگون سازی بعث سبب بسیج اکثر گروه‌ها و نخبگان شیعی در قالب نیروهای معارض در مقابل رژیم بعث شد.

در مجموع روند دولت-ملت‌سازی تک قومی و سیاست همگون سازی دوره بعث نتوانست به ایجاد انسجام و شکل‌دهی به دولت - ملتی یکپارچه منجر شود. از آنجایی که این سیاست براساس ایدئولوژی پان عربیستی، محور قرار دادن گرایش عربی - سنی، نادیده انگاری عناصر فرهنگی و قومی - فرقه‌ای شیعی و کرد و تلاش برای تضعیف و حذف این عناصر با استفاده از ابزارهای قدرت دولت مرکزی قرار داشت، نه تنها موفقیتی کسب نکرد، بلکه به واکنش گروه‌های شیعی و کرد منجر شد و در نهایت افزایش شکاف‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور را در پی داشت.

### بحران عراق و الگوی دولت - ملت‌سازی دموکراتیک

حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعث، الگوی تعاملات و روابط بین گروه‌های قومی - فرقه‌ای عراق را که برای چندین دهه در این کشور حاکم بوده است را دچار تحول کرد. تا زمان حکومت صدام گروه‌های غیرسنی مشارکت چندان در ساختار سیاسی این کشور نداشتند، اما فضای ایجاد شده بعد از اشغال عراق، زمینه را برای مشارکت تمام گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه سیاسی عراق فراهم کرد. در این راستا به ویژه حضور گروه‌های شیعی و کرد در ساختار قدرت، شرایط بسیار متفاوتی را نسبت به دوره پیشین ایجاد نمود.

با سقوط رژیم صدام امریکا به عنوان اصلی‌ترین نیروی خارجی حاضر در عراق مدیریت روند نوین دولت - ملت‌سازی در عراق را بر عهده گرفت. این روند بر مبنای الگوی دولت - ملت‌سازی دموکراتیک و متکثر قرار دارد که بر اساس آن تمام گروه‌های قومی - فرقه‌ای بر مبنای پتانسیل جمعیتی خود در فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مشارکت کنند. این الگو قائل به بروز یافتن همه عناصر فرهنگی و قومی - فرقه‌ای است و با الگوی دولت - ملت‌سازی تک‌قومی دوره بعث تفاوت اساسی دارد.

در دولت - ملت‌سازی دموکراتیک، شیعیان به دلیل در اکثریت بودن از نظر جمعیت بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و سپس کردها و اعراب سنی به عنوان اقلیت‌های عمده حایز نقش و قدرت عمده‌ای در ساختار قدرت هستند. دولت - ملت‌سازی نوین پس از صدام در عراق بر اساس تعاملات و نقش‌آفرینی تمام گروه‌های قومی - فرقه‌ای طراحی و به پیش می‌رود. گروه‌های سنی به رغم اینکه در دوره صدام در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشتند و سعی در پیشبرد

روند دولت - ملت‌سازی بر مبنای ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، پان‌عربیستی و مذهب سنی داشتند، اکنون تنها بخشی از قدرت را در اختیار دارند. از این رو پیچیدگی‌ها و ابهامات در روند دولت - ملت‌سازی دموکراتیک در عراق به دلیل ساختار متکثر اجتماعی، تشدید شکاف‌های قومی - فرقه‌ای در دوره بعث و فقدان سابقه و سنت تعامل گروه‌های مختلف بسیار افزایش یافته است.

علاوه بر مؤلفه‌های داخلی تأثیرگذار بر روابط گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عراق، متغیرها و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر روند نوین دولت - ملت‌سازی در عراق تأثیرگذار است. بافت اجتماعی موزاییکی عراق و حضور گروه‌های مختلف قومی - فرقه‌ای، این کشور را به مثابه مینیاتور کوچکی از کل منطقه خاورمیانه به تصویر می‌کشد؛ عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب یک ملت واحد و شکل‌گیری هویت ملی ابعاد واگرایانه و منازعه‌آمیز جامعه عراق را تشدید کرده است. این مسأله باعث ایجاد نوعی هم‌دردی و منافع مشترک بین اکثر گروه‌های اجتماعی عراق و کشورهای منطقه شده است که حساسیت‌ها، ملاحظات، نگرانی‌ها و منافع بازیگران منطقه‌ای را در قبال تحولات عراق پس از صدام تشدید می‌کند.

در بعد بین‌المللی، امریکا اصلی‌ترین نیروی خارجی پیش‌برنده روند دولت - ملت‌سازی محسوب می‌شود که سعی دارد آن را در قالب قواعد دموکراتیک، تکثرگرایی و فدرالیسم هدایت کند. عراق نخستین تجربه دولت - ملت‌سازی امریکا در خاورمیانه در دوره پس از یازده سپتامبر محسوب می‌شود، هرچند امریکا در دهه‌های گذشته در سایر مناطق جهان مدیریت دولت - ملت‌سازی را به عهده داشته است. آنچه که امریکا سعی در انجام آن دارد، ایجاد دولت سرمشق در عراق براساس مبانی لیبرال دموکراسی است، به گونه‌ای که عراق به عنوان یک دولت الگو در سطح خاورمیانه مطرح شود و هم‌چنین منافع بلندمدت امریکا در منطقه را تأمین نماید. اما امریکا در انجام این کار با دشواری‌ها و تناقض‌هایی عمده روبه‌رو شده است، به گونه‌ای که قدرت‌یابی برخی گروه‌های عراقی تحت پوشش قواعد دموکراتیک، منافع بلندمدت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مجموع امریکا به عنوان یکی از اصلی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر روند دولت - ملت‌سازی نوین در عراق محسوب می‌شود و در تعاملات و روابط گروه‌های قومی - فرقه‌ای در دوره اخیر نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند.

محورها و عناصر اصلی دولت - ملت‌سازی نوین در عراق در قالب قانون اساسی جدید این کشور که به تأیید گروه‌های اجتماعی مختلف رسیده است، نمودار شده است. ماده یک قانون اساسی نظام حکومتی عراق را جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال عنوان می‌کند. در ماده دو تدوین قوانین مغایر با دموکراسی نفی می‌شود. ماده سوم عراق را کشوری دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف تلقی و ماده چهارم نیز زبان عربی و کردی را زبان‌های رسمی این کشور عنوان

می‌کند. (کیهان برزگر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳) همان گونه که مواد اولیه قانون اساسی عراق نشان می‌دهد، چارچوب و روند دولت - ملت سازی نوین در عراق با سیاست همگون سازی دوره بعث بسیار متفاوت است و قایل به مشارکت تمام گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی این کشور می‌باشد. بر این اساس دموکراسی، فدرالیسم و تکثرگرایی قواعد اصلی حاکم بر عراق و گروه‌های اجتماعی آن تلقی می‌شود.

فدرالیسم در ساده‌ترین مفهوم نظامی است که در آن قدرت بین واحدهای ملی و محلی حکومت تقسیم می‌شود و واحدهای محلی می‌توانند تحت حوزه اختیارات حقوقی و قانونی مستقلی عمل نمایند. در مقابل در حکومت‌های متمرکز قدرت در مرکز انباشته شده و عمدتاً در قالب نهاد قانون گذاری ملی یا پارلمان است، اما در عرصه عمل ممکن است که مرکز برخی از اختیارات قانونی و حکومتی را به مقامات محلی واگذار نماید. بر پایه چنین تعریفی فدرالیسم شکلی از سازمان سیاسی دولت است که بر حاکمیت دوگانه مرکز و ایالت‌ها و یا به عبارتی دیگر بر سطوح متفاوتی از توزیع عمودی قدرت (چه به شکل جغرافیایی یا استانی، چه براساس خطوط قومی و یا ترکیبی از جغرافیایی و قومی) استوار است که در آن هر یک از دو سطح حاکمیت، حدود و اختیارات مشخص خود را داشته و در حوزه‌های صلاحیت خود حق اعمال اقتدار مستقل خود را دارند و هیچ یک از آن دو حق تعرض به حیطه حقوق و صلاحیت‌های دیگری را ندارد. در ساختارهای فدرال تصمیمات سیاسی کلان نظیر سیاست خارجی، امور دفاعی و امور اطلاعاتی در حوزه اختیارات قدرت مرکزی است و مناطق فدرال تنها در حوزه‌هایی چون امور فرهنگی، آموزشی، صنعتی و ... دارای خودمختاری هستند (علی اکبر اسدی، ۱۳۸۴، ص ۲ و ۳).

براساس قانون اساسی منطقه کردستان به عنوان منطقه‌ای فدرال به رسمیت شناخته می‌شود و مناطق فدرال جدید دیگر نیز می‌تواند شکل بگیرد. مناطق فدرال از اختیارات گسترده‌ای در عراق برخوردار هستند که از امور سیاسی مانند پارلمان و دولت منطقه‌ای تا امور فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. واحدهای فدرال در عراق در مقایسه با سایر نظام‌های فدرال جهان از اختیارات بسیار بیشتری مانند تشکیل دفاتر در سفارت‌خانه‌ها و هیأت‌های دیپلماتیک و تشکیل نیروهای امنیت داخلی منطقه برخوردارند. (کیهان برزگر، همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۸) ایجاد نظام فدرالی در عراق و قانونمند ساختن آن در قالب قانون اساسی به معنای خودمختاری بالای گروه‌های قومی - فرقه‌ای عراق و ایجاد زمینه‌های لازم برای بروز و ظهور ارزش‌ها و عناصر فرهنگی، قومی و مذهبی آن‌ها است. این امر به مفهوم کاهش کنترل گروه‌های اجتماعی از سوی دولت مرکزی و خودمختاری و آزادی عمل قابل توجه آن‌ها تلقی می‌شود که در نهایت در راستای حفظ انسجام و یکپارچگی عراق براساس دولت-ملت سازی دموکراتیک، تکثرگرا و فدرال است.

ایجاد نظام فدرالی در عراق بر مبنای این ایده قرار دارد که فدرالیسم تنها راه حل ممکن برای ممانعت از منازعه قومی و جدایی طلبی و هم چنین تشکل یک دموکراسی باثبات در عراق است، چرا که با تقسیم قدرت بین دو سطح دولت، نقش پررنگ تری به گروه ها برای کنترل امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شان اعطا می کند به گونه ای که آنان احساس می کنند کمتر استثمار می شوند و در عین حال امنیت بیشتری دارند (داون برنکاتی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). با این حال در خصوص نوع نظام فدرالی و دموکراتیکی که بتواند ضمن حفظ ارزش ها و خواست های قومی - مذهبی مختلف در عراق به یکپارچگی و انسجام این کشور نیز منجر شود، اختلاف نظرهای عمده ای وجود دارد.

روند جدید دولت - ملت سازی در عراق که دربرگیرنده الگوهای تعاملات گروه های قومی - فرقه ای و رابطه آن ها با ساختار قدرت است، از سال ۲۰۰۳ آغاز شد و تاکنون مراحل مختلفی را سپری کرده است. این روند با برخی چالش ها و برخی موفقیت ها همراه بوده است و هنوز نیز تجارب و مراحل نوینی را طی می کند. گروه های قومی - فرقه ای مختلف در عراق و به ویژه سه گروه اصلی شیعیان، کردها و سنی ها در قبال روند تحولات پس از سقوط رژیم صدام رویکردهای متفاوتی داشته اند و حتی این تفاوت رویکرد در درون هر یک از این گروه ها نیز به چشم می خورد. هر یک از این رویکردها و عملکردهای گروه های عراقی در چالش ها و موفقیت های چند سال اخیر نقش به سزایی داشته است. اما نکته اساسی در این خصوص این که الگوی نوین دولت - ملت سازی دموکراتیک و تکثرگرایانه در عراق باعث بروز و ظهور تضادها و تناقض های عمده بین گروه های قومی - فرقه ای مختلف شده است.

در دوره صدام سیاست همگون سازی و ساختار سیاسی تمامیت خواه اجازه بروز تفاوت ها و گرایش های مختلف میان گروه های قومی - فرقه ای را نداد. در آن دوره دولت مرکزی سعی داشت با استفاده از ابزارهای و شیوه های اجبار و زور و نهادهای قدرت و در پرتو سیاست همگون سازی از بروز گرایش های قومی - فرهنگی متفاوت جلوگیری نماید. بر این اساس نوع نظام سیاسی و سیاست های آن در دوره بعث مانع از بروز یافتن شکاف های بین گروه ها شد و تفاوت ها و تضاد های سیاسی و اجتماعی درونی این کشور در طول چندین دهه نه تنها مخفی ماند، بلکه افزایش یافت. این امر ناشی از عملکرد رژیم بعث از یک سو و تفاوت های قومی - فرقه ای ساختاری از سوی دیگر بود. اما بعد از سقوط رژیم بعث اختلاف گروه های عراقی در مورد مسائل اصلی کشور در روند دولت - ملت سازی آشکار شد.

از جمله مسائل اساسی مورد اختلاف بین گروه ها می توان به سهم گروه های مختلف در ساختار قدرت، فدرالیسم، نحوه توزیع درآمدهای نفتی، روابط و تعاملات با امریکا و نحوه حضور نیروهای آن در عراق و تعاملات با بازیگران منطقه ای اشاره کرد. تحولات چند سال گذشته در عراق نشان داد که اختلافات اساسی در عراق پیرامون گروه بندی ها و هویت های قومی -

فرقه‌ای شکل گرفته است و رقابت‌های قدرت و تشکل‌های سیاسی پیرامون این هویت‌ها طراحی شده و به پیش رفته است و مسائل دارای ابعاد ملی نتوانسته است رقابت‌های فراقومی را شکل داده و هدایت نماید. این نوع گروه‌بندی و رقابت تنها به عرصه سیاسی محدود نبوده و حتی در برخی مواقع منازعات خشونت‌بار بین گروه‌ها را نیز در پی داشته است. با توجه به اهمیت رویکرد گروه‌های اصلی عراق یعنی شیعیان، کردها و سنی در این خصوص، به تبیین این رویکردها پرداخته می‌شود.

### ۳-۱- رویکرد گروه‌های شیعی

شیعیان که اکثر جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، در دوره اخیر برای کسب قدرت و جایگاه مناسب در ساختار سیاسی نوین، بیش از هر چیز دیگر، بر توسل به قواعد و شیوه‌های دموکراتیک به منظور پیشبرد روند سیاسی عراق تأکید کرده‌اند. به نظر برخی عامل اصلی گرایش و تأکید رهبران شیعی بر قواعد و راهکارهای دموکراتیک بیش از آن که ناشی از اعتقاد و باور آن‌ها به دموکراسی و هنجارهای دموکراتیک باشد، ناشی از ساختار جمعیتی عراق و سهم شیعیان در این ساختار و در نتیجه بهره‌برداری راهبردی از آن به منظور دستیابی به حقوق و منافع تاریخی‌شان است. (vali nasr) ورود نیروهای نظامی امریکا به عراق با تأکید بر ایجاد دولت سرمشق و دموکراتیک و مشارکت تمام گروه‌های عراقی در حکومت جدید، فرصتی تاریخی را برای ورود گروه‌های سیاسی شیعی به ساختار قدرت و در نتیجه برتری دایمی آن‌ها ایجاد نمود. اما پافشاری رهبران سیاسی و دینی شیعی نظیر آیت‌الله سیستانی بر اجرایی و نهادینه شدن شیوه‌های دموکراتیک برای انتخاب دولتمردان عراق نیز در دستیابی گروه‌های شیعی به موقعیتی مناسب در ساختار سیاسی عراق سهم به‌سزایی داشت. رهبران گروه‌های سیاسی شیعی با وجود شرایط سیاسی و امنیتی نامساعد و اظهارات بسیاری از رهبران گروه‌های داخلی و بازیگران خارجی مبنی بر به تعویق انداختن انتخابات سراسری، بر لزوم برگزاری انتخابات مستقیم و احترام به نتایج آن پافشاری و اعلام کردند که در صورت عدم توسل به قواعد و شیوه‌های دموکراتیک برای تشکیل حکومت، شیعیان از مشارکت در روند سیاسی خودداری نموده و با شرایط و ساختارهای نوین مخالفت خواهند کرد (Stephen Eunes, 2006) گروه‌های شیعی در خصوص توسل به قواعد دموکراتیک برای مشارکت در ساختار قدرت دیدگاه مشترکی دارند، اما این گروه‌ها در مورد برخی مسائل دیگر مانند فدرالیسم اختلاف نظر دارند. مجلس‌اعلای اسلامی عراق از ساختار فدرالی در عراق و به ویژه فدرالیسم شیعی در جنوب این کشور حمایت می‌کند و طرفدار یک منطقه فدرال در جنوب عراق است. حزب الدعوه مخالفت عمده‌ای با فدرالیسم ابراز نمی‌کند، اما به دلیل گرایش‌های ملی‌گرایانه قوی‌تر اصرار چندانی بر آن ندارد و حتی در خصوص مسائلی چون الحاق کرکوک به منطقه کردستان مخالفت می‌کند.

گروه‌های شیعی کوچک‌تر مانند حزب فضیلت جهت کسب قدرت در مناطق فدرالی طرفدار ایجاد چندین منطقه فدرال در جنوب عراق و مناطق شیعی است. اما گروه مقتدا صدر به طور کلی با فدرالیسم در عراق مخالف است و آن را زمینه‌ساز تجزیه این کشور تلقی می‌کند. در مورد حضور نیروهای امریکایی در عراق، دیدگاه گروه‌های شیعی به همدیگر نزدیک‌تر است. در میان این گروه‌ها صدیون بیشترین مخالفت را با حضور نیروهای امریکایی در عراق ابراز می‌کنند و معتقد به خروج هر چه سریع‌تر امریکا از عراق هستند. اما سایر گروه‌ها مانند حزب الدعوه و مجلس اعلای اسلامی عراق خواستار خروج تدریجی نیروهای امریکایی هم‌زمان با پیشرفت شرایط امنیتی و توانایی نیروهای نظامی و امنیتی عراق هستند. توافق‌نامه امنیتی در حال مذاکره بین امریکا و عراق چارچوبی را برای حضور و یا خروج نیروهای امریکایی از عراق مشخص می‌کند و با توجه به احتمال تهیه جدول زمانی، دیدگاه‌های گروه‌های شیعی به هم نزدیک‌تر می‌شود.

در مجموع گروه‌های شیعی از فرصت روند جدید دولت - ملت‌سازی برای حضور در ارکان قدرت و بروز عناصر فرهنگی و مذهبی خود بهره گرفته‌اند. این گروه‌ها در انتخابات پارلمانی این کشور با تشکیل ائتلاف عراق یکپارچه از مجموعه ۲۷۵ کرسی پارلمان، حدود ۱۲۸ کرسی را به دست آوردند. اما سپس به سبب برخی اختلافات گروه صدر از این ائتلاف دور شد و از مجلس و دولت تحت نخست‌وزیری نوری المالکی خارج شد. اکنون شیعیان اصلی‌ترین مناصب سیاسی و امنیتی عراق را در اختیار دارند. با این حال رهبران شیعی سعی دارند تا با تداوم مشارکت گروه‌های کرد و سنی در ساختار قدرت، انسجام و یکپارچگی در عراق پس از صدام را تقویت نمایند.

### ۳-۲- رویکرد گروه‌های کرد

کردها در دوره صدام اغلب تحت سرکوب و تبعید بوده، مشارکت چندانی در ساختار قدرت نداشته‌اند و سیاست همگون‌سازی سعی در تضعیف عناصر قومی و فرهنگی کردی در عراق داشت. اما در دوره جدید دولت - ملت‌سازی دموکراتیک و متکثر به کردها فرصت‌های بسیاری را جهت مشارکت در قدرت و هم‌چنین افزایش آزادی عمل و خودمختاری داده است. این امر کردها را بعد از شیعیان به گروهی تأثیرگذار در مرحله جدید تبدیل نموده است.

کردها در دوره عراق پس از صدام در قالب دو حزب اصلی کردی یعنی اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی سازماندهی شده‌اند و در مجلس نمایندگان عراق بعد از ائتلاف شیعیان دومین فراکسیون عمده را تشکیل می‌دهند. البته فعالیت و نقش آفرینی این دو حزب کردی به عنوان احزاب اپوزیسیون از دهه‌های قبل برجسته

بوده است. کردها پست ریاست جمهوری، یکی از معاونت‌های نخست‌وزیری و وزارتخانه‌هایی چون وزارت خارجه عراق را تحت کنترل خود دارند. بر این اساس گروه‌های کرد بر خلاف دوره گذشته در دولت مرکزی عراق و اداره امور این کشور نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. اما گروه‌های کرد علاوه بر ایفای نقش گسترده در دولت مرکزی و افزایش قدرت خود، هدف عمده دیگری نیز دنبال کرده‌اند که کسب حداکثر آزادی عمل و خودمختاری در شمال عراق است. کردها در راستای این هدف با انسجام، هماهنگی و کارایی بالایی عملکرده‌اند و می‌توان آن‌ها را موفق‌ترین گروه در دوره جدید برشمرد. تصویب فدرالیسم کردی با سطح بالایی از خودمختاری و استقلال در قالب قانون اساسی و عملی ساختن بخش عمده‌ای از آن، اصلی‌ترین دستاورد گروه‌های کرد عراق محسوب می‌شود.

اکنون کردها در شمال عراق دارای پارلمان، دولت و نیروهای امنیتی کردی و منطقه فدرال هستند، اما اهداف کردها بسیار فراتر است و در جهت کسب امتیازات بیشتر تلاش می‌کنند. کردها معتقدند که مرزهای منطقه فدرال باید با مرزهای قومی منطبق باشد و بر این اساس خواستار پیوستن برخی از مناطق دیگر عراق به منطقه فدرال کردی هستند. در میان این مناطق کرکوک عمده‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود که به مسأله‌ای مناقشه‌آمیز تبدیل شده است. این شهر از قومیت‌های مختلف از جمله ترکمن‌ها، کردها، اعراب و مسیحیان تشکیل می‌شود، اما کردها معتقدند این شهر جزئی از کردستان است و باید طبق ماده ۱۴۰ قانون اساسی و با همه‌پرسی تعیین تکلیف و به کردستان ملحق شود. اما گروه‌های دیگر خواستار جدا ماندن کرکوک از کردستان و تقسیم قدرت آن بین گروه‌های مختلف هستند. کردها در دوره جدید تعاملات و روابط خوبی با امریکا داشته‌اند و از حمایت آن‌ها برخوردار بوده‌اند.

### ۳-۳- رویکرد گروه‌های سنی

سنی‌های عراق و به ویژه بعثی‌ها در دوره صدام، بخش اعظم قدرت سیاسی را در اختیار داشتند و با فروپاشی رژیم بعث در برابر ساختار و روند سیاسی جدید این کشور مقاومت کردند. اما به تدریج بخش‌هایی از سنی‌ها با رویکردی مثبت ضمن مشارکت در روند سیاسی، گزینه تعامل با دولت و سایر گروه‌ها را به جای انفعال و مقاومت برگزیدند. با این حال بخشی دیگر که شامل بعثی‌ها و گروه‌های مرتبط با القاعده بود، سعی نمودند با مخالفت‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز باعث شکست روند سیاسی جدید شوند. طرفداران گزینه مشارکت در انتخابات مجلس نمایندگان عراق شرکت کردند و اکنون جبهه توافق سنی متشکل از سه گروه عمده حزب اسلامی، کنگره اهل سنت عراق و شورای گفت‌وگوی ملی ۴۴ کرسی از مجموع ۲۷۵ کرسی مجلس عراق را در اختیار دارد.



مشارکت تدریجی و فزاینده سنی‌های عراق در روند سیاسی نوین با حمایت حزب اسلامی به رهبری طارق هاشمی به عنوان حزب میانه‌رو از قانون اساسی جدید و سپس مشارکت بخش وسیع‌تری از سنی‌ها در انتخابات پارلمانی آغاز شد و به تدریج حمایت از گروه‌های ستیزه‌جوی مخالف و القاعده در میان اعراب سنی کاهش یافت. گروه‌های سنی در دوره جدید ریاست مجلس، معاونت‌های رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌هایی مانند دفاع را تحت کنترل دارند. با این حال گروه‌های سنی خواستار سهم بیشتری از قدرت سیاسی هستند.

گروه‌های سنی که برای چندین دهه بر عراق حاکم بوده‌اند، اکنون پذیرش نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی در قالب قواعد دموکراتیک را دشوار تلقی می‌کنند. آن‌ها معتقدند که تقسیم قدرت باید بدون توجه به میزان جمعیت و آرای انتخاباتی و براساس تقسیم به نسبت مساوی باشد. سنی‌ها بر خلاف تصور سایر گروه‌ها در خصوص آن‌ها به عنوان یک اقلیت در عراق، به پشتوانه جهان عرب سنی این را مطرح می‌کنند که در جهان عرب اکثریت هستند و شیعیان اقلیت محسوب می‌شوند. با این همه به نظر می‌رسد که گروه‌های سنی به تدریج چاره‌ای جز پذیرش واقعیت‌های جدید عراق نخواهند داشت و رویکرد تعامل و مشارکت را انتخاب می‌کنند. بازگشت جبهه توافق به دولت مالکی و مبارزه شوراهای بیداری متشکل از نیروهای سنی در مقابل القاعده از نشانه‌های این رویکرد محسوب می‌شود.

گروه‌های سنی با فدرالیسم به شدت مخالفت و آن را باعث تضعیف انسجام درونی و یکپارچگی عراق عنوان می‌کنند. از آنجایی که در صورت ایجاد مناطق فدرال در سراسر عراق مناطق مرکزی که سنی‌ها در آن ساکنند فاقد منابع نفتی است، اعراب سنی این امر را به زیان منافع خود ارزیابی می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

عراق از نظر گروه‌های قومی - فرقه‌ای کشوری متکثر و دارای شکاف‌های اجتماعی چندگانه محسوب می‌شود. رژیم بعث سعی داشت تا در راستای سیاست همگون‌سازی با استفاده از ابزارهای دولتی و اجبار به تضعیف عناصر فرهنگی و قومی - مذهبی شیعی و کرد بپردازد و فرهنگ عربی - سنی را به عنوان تنها فرهنگ و هویت جامعه عراق مطرح کند. اما این سیاست تنها به تشدید شکاف‌های قومی - فرقه‌ای و اختلافات بیشتر بین گروه‌های اجتماعی منجر شد.

تحولات پس از فروپاشی رژیم صدام و روند دولت - ملت‌سازی دموکراتیک، تکثرگرا و مبتنی بر فدرالیسم، تعاملات و رویکرد گروه‌های قومی - فرقه‌ای عراق را وارد مرحله نوینی کرد. از آنجایی که اختلافات و شکاف‌های اجتماعی عراق از زمان شکل‌گیری این کشور تحت کنترل ابزارهای اجبارآمیز دولت مرکزی کمتر امکان ظهور و بروز یافته بود، فضای جدید تضادها و

اختلافات گروه‌های مختلف در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را آشکار ساخت. روند دموکراسی‌سازی در عراق نشان داد که انتخاب‌ها و رویکردهای سیاسی مردم عراق بیش از همه بر پایه مبانی هویتی و قومی - فرقه‌ای سازماندهی می‌شود و سایر نهادهای اجتماعی در اندازه‌ای قدرتمند و فراگیر نیستند که بتوانند فراتر از گروه‌بندی‌های قومی - فرقه‌ای، این شکاف‌ها را پوشش دهند.

در چند سال اولیه پس از سقوط رژیم صدام، عراق شاهد واگرایی شدید و رویکردهای بسیار متضاد و تعارض‌آمیز گروه‌های قومی - فرقه‌ای بود که در مواقع عمده‌ای نیز در قالب منازعات خشونت‌آمیز قومی و فرقه‌ای بروز پیدا می‌کرد. این وضعیت به ویژه در سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید. در حال حاضر نیز اختلافات عمده‌ای بین گروه‌های عراقی در عرصه‌های مختلف وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که رویکرد گروه‌ها به هم نزدیک‌تر شده و تعاملات آن‌ها در قالب دولت - ملت عراق افزایش یافته است. با این حال هنوز ارزیابی صحیح از روابط گروه‌های قومی - فرقه‌ای مختلف عراق و تعامل پایدار آن‌ها در روند دولت - ملت‌سازی نوین نیازمند گذشت مدت زمانی بیشتر است.

### منابع

- ۱- هینه بوش، ریموند، **سیاست هویت در روابط بین الملل خاورمیانه**، ترجمه علی گل محمدی، در روابط بین الملل خاورمیانه، ویراسته لوئیس فاست، ترجمه زیر نظر احمد سلطانی نژاد، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱.
- ۲- وایمر، آندریاس، **دموکراسی و کشمکش قومی - مذهبی در عراق**، ترجمه کمال سروریان، در سامان سیاسی در عراق جدید به کوشش امیر محمد حاج یوسفی و احمد سلطانی نژاد، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶، ص ۸۷.
- ۳- عزتی، عزت‌ا...، **تحلیلی بر ژئوپولیتیک ایران و عراق**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱، ص ۳۱.
- ۴- مقصودی، مجتبی، **مسائل ایران و عراق؛ کردستان عراق، چشم‌انداز آینده، جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۸۷.
- ۵- وایمر، آندریاس، همان، صص ۸۸ و ۸۹.
- ۶- وایمر، آندریاس، همان، صص ۸۹ و ۹۰.
- ۷- جوی، ویلی، **نهیضت اسلامی شیعیان عراق**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰.

- ۸- برنا بلداجی، سیروس، **روند دولت‌سازی در عراق نوین؛ الزامات و رویکردهای ایران** (نامه دفاع. ش ۵۱)، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۹- برزگر، کیهان، **سیاست خارجی ایران در عراق جدید**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳.
- ۱۰- اسدی، علی اکبر، **فدرالیسم در عراق: رویکردها و نگرش‌ها**، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، نمای راهبردی، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۴، صص ۲ و ۳.
- ۱۱- برزگر، کیهان، همان، همان، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.
- ۱۲- برنکاتی، داون، **آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد**، ترجمه عبدالرضا همدانی، در سامان سیاسی در عراق جدید به کوشش امیر محمد حاج یوسفی و احمد سلطانی نژاد، تهران؛ وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

## منابع انگلیسی

- 1- <http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/iz.html>.
- 2- Ritzhak Nakash, **The Shiites and the Future Of Iraq**, *Foreign Affairs*, Jul/ Aug 2003, V.82, P.18.
- 3- Ritzhak Nakash, Op. Cit, P. 19.
- 4- James Dobbins, **American's Role in Nation Building: From Germany to Iraq**. USA, RAND Corporation, 2003, PP. 189- 190.
- 5- Eline Sciolino, **The Out Law State: Saddam Hussein's Quest for Power and the Gulf Crisis**, Published by John Wiley & Sons, Inc, 1997, PP. 92 , 93.
- 6- Ibid, 96.
- 7- Vali Nasr, **Sunni VS. Shia: Religious Rivalry in Iraq and Beyond**, [www.cfr.org](http://www.cfr.org).
- 8- Stephen Eunes, **The US Role in Iraq's Sectarian Violence**, Mar 6, 2006, [www.fplf](http://www.fplf)